

□ **اشاره:** نهادهای اجتماعی در جوامع جدید، ساختار و مضمون و کارکردهای مشخص دارند. بسیاری از جامعه‌شناسان غربی، ادیان را نیز در زمره نهادهای اجتماعی طبقه‌بندی کرده‌اند. خصوصاً با عنایت به فراگیری و شمول اندیشه‌ها و آموزه‌های اسلامی در عرصه‌های مختلف فردی و اجتماعی، این پرسش از سوی دانشمندان اسلامی همواره مطرح شده است که آیا ادیان به طور کلی و دین اسلام به طور خاص، نهادهایی اجتماعی در ردیف سایر نهادهای اجتماعی‌اند؟

در این مقاله، حجة الاسلام والمسلمین آقای زند وکیلی عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت معلم تهران به پرسش مذکور پاسخ منفی می‌دهد و دلایل این پاسخ را بر می‌شمرد.

# دین، نهادی اجتماعی یا حقیقتی فرانهادی؟

مهدی زندوکیلی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

نهاد ساختی است نسبتاً پر دوام از الگوهای رفتاری، از نقشها و روابطی که اشخاص به گونه‌ای التزام‌آور و یکنواخت برای تأمین نیازهای اجتماعی پایه ایجاد کرده‌اند.<sup>۳</sup>

نهادها یکی از عناصر تشکیل دهنده جامعه بوده و دارای ویژگیهای خاص خود می‌باشند، که عبارتند از:

- ۱- به اراده افراد وابسته و متکی نیستند.
- ۲- دائمی و بر رفتار انسان حاکمند.
- ۳- عمومی‌اند و در تمام جوامع وجود دارند.
- ۴- متحول و پویا هستند و متناسب با توسعه جوامع بشری دگرگون می‌شوند.

برای تبیین این سؤال که آیا دین یک نهاد اجتماعی است، لازم و ضروری است که نهاد و ابعاد گوناگون آن مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

نهاد چیست؟ نهاد اجتماعی ترجمه‌ای است از کلمه انگلیسی (Social Institution) که در مواردی آن را به مؤسسه یا سازمان اجتماعی نیز ترجمه کرده‌اند.

در جامعه‌شناسی، نهاد اجتماعی مبین واقعیتی است که در جامعه ساخته و یا استقرار یافته است.<sup>۱</sup> نهاد، نظام سازمان یافته و پایداری از الگوهای اجتماعی است که برخی رفتارهای تأیید شده و یکنواختی را در جهت برآورده ساختن نیازهای بنیادی جامعه ایجاد می‌کند.<sup>۲</sup>

۵- تأمین کننده نیازهای افراد هستند.

چرا نهادها بوجود آمده‌اند؟ در پاسخی کوتاه میتوان گفت که به طور کلی نیازهای اجتماعی انسانها، نهادها را به وجود آورده‌اند. مثلاً نیاز انسان به خوراک و پوشاک، نهاد اقتصاد و نیاز انسان به امنیت اجتماعی، نهاد سیاست را بوجود آورده‌اند.

### ● کارکردهای عام و خاص نهادها:

جامعه‌شناسان با بررسی نهادها به این نتیجه رسیده‌اند که برخی کارکردها میان تمام نهادها مشترکند (عام)، ولی یک رشته کارکردهای اختصاصی (خاص) نیز وجود دارد که هر نهادی جداگانه آن را دارا می‌باشد.

کارکردهای عام عبارتند از:

- ۱- نهادها، الگوی رفتار اجتماعی شایسته را در موقعیت‌های گوناگون در اختیار فرد قرار می‌دهند.
- ۲- نهادها از طریق فراگرد اجتماعی شدن، شیوه‌های رفتار شایسته و ناشایسته را به افراد نشان می‌دهند. (در نهاد خانواده، خوبی‌ها و بدی‌ها به ما آموخته می‌شوند و ...)
- ۳- نهادها نقش‌های گوناگونی را برای افراد فراهم می‌کنند تا نقش شایسته را که مناسب‌تر است انتخاب کنند.
- ۴- نهادها در جهت تنظیم و نظارت بر رفتار اجتماعی عمل می‌کنند و در رابطه با رفتار انسان در قبال یک عمل، عواقب آن را برای ما معلوم می‌کنند.

همچنین کارکردهای خاص به ترتیب زیرند:

- ۱- هریک از نهادها برای هدف خاصی، شکل گرفته و کارکردهای معینی را انجام می‌دهد. مثلاً نهاد خانواده برای استمرار نسل، مراقبت از فرزندان، اجتماعی کردن کودکان و نهاد اقتصاد برای تولید کالا و خدمات مورد نیاز جامعه و توزیع آنها و ... عمل می‌کنند.
  - ۲- نهادها به یکدیگر وابسته‌اند زیرا باید میان آنها توازن و تناسب برقرار باشد تا جامعه دارای کارکرد مؤثری باشد. اگر تغییری در یک نهاد بوجود آید، موجب حداقلی از دگرگونی در سایر نهادها می‌شود، زیرا در عصر حاضر بین نهادها رقابت و همکاری وجود داشته، برخی نفوذ مؤثری بر سایر نهادها دارند.
- مثلاً در عصر حاضر نهاد اقتصاد بر سایر نهادها نفوذ مؤثری دارد.

۳- نهادها به نهادهای اولی و ثانوی، مادی و معنوی تقسیم می‌شوند. این تقسیم به تناسب رفع نیازهای ضروری جامعه انسانی بوسیله نهادها انجام پذیرفته است.

نتیجه اینکه، نهادها ساخته و پرداخته انسانها در طول تاریخند تا نیازهای آنان را متناسب با توسعه جوامع تأمین کنند. بنابراین، با این توصیف فشرده از نهاد، به پرسش اولیه و اصلی خود می‌پردازیم که آیا دین یک نهاد اجتماعی است؟

بنا به دلایل زیر می‌توان گفت: «دین یک نهاد اجتماعی نیست».

۱- منشاء نهادها فکر و اندیشه بشری است، که موجب تأسیس نهادها در طول تاریخ شده است، ولی منشاء ادیان الهی خداوند است.

۲- نهادهای اجتماعی متناسب با توسعه جوامع بشری متحول می‌شوند، ولی ادیان الهی این گونه نیستند.

به طور کلی دین از دو بخش تشکیل شده است:  
اول: اصول  
دوم: فروع



اصول ادیان الهی (توحید، نبوت و معاد) ثابت و جاوید است، ولی فروع ادیان که در ارتباط با اصول شکل



داخل خودش قرار داده که خودش از ناحیه خودش تغییر می‌کند، نه از ناحیه کسی دیگر که مثلاً علماء بیابند تغییر بدهند. علما فقط می‌توانند آن تغییرات را کشف کنند نه اینکه تغییر بدهند».<sup>۵</sup>

لذا فقیه جامع شرایط با منابع اجتهادی‌ای که در اختیار دارد، حکم الهی را از آنها بدست می‌آورد و بیان می‌کند. بنابراین دگرگونی‌ای که در احکام شکل می‌گیرد درونی و از ناحیه شارع مقدس است و عامل آن بیرونی نیست. این دگرگونی درونی، تفاوت تحول پذیری فروع ادیان با تحول پذیری نهادها در طول تاریخ و در رابطه با توسعه جوامع را به خوبی نشان می‌دهد.

۳- جامعه شناسان لائیک و ضد دین، دین را یک نهاد در ردیف سایر نهادها قرار داده و در تقسیم‌بندی نهادها می‌گویند: نهاد خانواده، نهاد دین، نهاد حکومت، نهاد آموزش و ...

این تقسیم بندی، دین را پدیده‌ای ساخته دست بشر قلمداد کرده و اصالت الهی آن را نفی می‌کند. ولی اسلام که دینی جامع و کامل و جاوید و جهان شمول است خود را یک نهاد نمی‌داند بلکه خود را یک نظام عقاید و احکام می‌داند که وظیفه انسان سازی و تکامل انسان را به عهده گرفته است. در یک جامعه دینی (اسلامی)، نهادها براساس و مبنای دین استواراند و از آن ناحیه شکل گرفته و جهت می‌یابند، مانند نهاد خانواده، حکومت و آموزش. در چنین جامعه‌ای، دین نه تنها نهادی در ردیف دیگر نهادهای اجتماعی نیست بلکه روح و مبنای پایه برای تمام نهادها است. علاوه بر این، دین برخی از سازمانها و نهادهای اجتماعی را به مقتضای تعلیمات خود بوجود می‌آورد، مانند سازمان روحانیت، مساجد، جلسات مذهبی و ... که می‌توان آنها را نهادهای دینی محسوب کرد.

می‌گیرد. هم در ادیان توحیدی (شریعت نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد «ص») گوناگون است و هم در اسلام شیعی، براساس اجتهاد از درون دگرگونی می‌پذیرد. در این زمینه شهید مطهری می‌فرماید: «علمای دین شناسی و نویسندگان تاریخ مذاهب معمولاً تحت عنوان «ادیان» بحث می‌کنند، مثلاً می‌گویند دین ابراهیم، دین یهود، دین مسیح و دین اسلام، ولی قرآن اصطلاح و طرز بیان ویژه‌ای دارد که از بینش خاص قرآنی سرچشمه می‌گیرد. از نظر قرآن دین خدا از آدم تا خاتم یکی است، همه پیامبران اعم از پیامبران صاحب شریعت و پیامبران غیر صاحب شریعت به یک مکتب دعوت می‌کرده‌اند. اصول مکتب انبیاء که دین نامیده می‌شود یکی بوده است. تفاوت شرایع آسمانی یکی در یک سلسله مسائل فرعی و شاخه‌ای بوده که برحسب مقتضیات زمان و خصوصیات محیط و ویژگیهای مردمی که دعوت می‌شده‌اند متفاوت می‌شده و همه شکل‌های متفاوت و اندامهای مختلف یک حقیقت و به سوی یک هدف و مقصود بوده است و دیگر در سطح تعلیمات بوده که پیامبران بعدی به موازات تکامل بشر در سطح بالاتری تعلیمات خویش را که همه در یک زمینه بوده‌اند القاء کرده‌اند، مثلاً میان تعلیمات و معارف اسلام در مورد مبدء و معاد جهان و معارف پیامبران پیشین از نظر سطح مسائل تفاوت از زمین تا آسمان است و به تعبیر دیگر بشر در تعلیمات انبیاء مانند یک دانش آموز بوده که او را از کلاس اول تا آخرین کلاس بالا برده‌اند».<sup>۴</sup>

پس تفاوت شرایع آسمانی در احکام و فروع است نه در اصول ثابت. البته دگرگونی محتمل در برخی احکام یک دین جهان شمول مانند اسلام، قائم‌نمند است و به وسیله اجتهاد شکل می‌گیرد. استاد شهید مطهری در این باره می‌فرماید: «اسلام یک نوع رمزی و یک دستگاه متحرکی در

همچنین دین به کارکرد درست نهادها کمک کرده و آنها را تبیین می‌کند. نیز، آنها را با یکدیگر ربط داده و هماهنگ نموده و مجموعه‌ای منظم و مرتب بوجود می‌آورد.

۴- در جوامع ابتدائی، قبل از شکل‌گیری نهادها و تحول‌پذیری آنها، انسان دارای گرایش فطری به سوی خداگرایی و پرستش بوده تا بتواند، احتیاج درونی خود را از این طریق ارضاء کند. لذا این گرایش او را وادار می‌کرد که موجودی پرستیده شود و در ارتباط با آن به زندگی خود شکل داده و آن را استمرار بخشد.

از ابتدای شکل‌گیری ادیان به وسیله پیامبران، نهادهای اجتماعی بر مبنای آنها به وظایف خود عمل می‌کردند، ولی با آغاز اندیشه شرک و کفر، محتوای نهادها دوگانه شد، برخی حق و برخی باطل، برخی درست و برخی غلط، مانند نهاد حکومت که به هر دو شکل الهی و مردمی و طاغوتی و ضد مردمی ظاهر شده است. در غرب تا قبل از رنسانس، نهادها، خاصه خانواده (اکنون ازدواج و مسائل مربوط به آن که شکلی دینی دارند، متأثر از دین مسیحیت است) این گونه بودند، ولی بعد از رنسانس و شکل‌گیری نهضت لائیزاسیون (جدایی دین از سیاست) به نهادها مانند حکومت (گذار از تئوکراسی به دموکراسی) و اقتصاد (گذار از اقتصاد اخلاقی به اقتصاد کلاسیک)، رنگ و محتوای بشری داده شد و به اصطلاح آنها «لائیک» شدند.

۵- آخرین مسأله‌ای که در این باره بازگو می‌شود این است که، باید ادیان را به طور کلی از ابتدا تاکنون به دو دسته تقسیم کرد:

۱- ادیان بشری

۲- ادیان الهی و توحیدی

ادیان بشری که یک نوع انحراف فکری است، براساس ارضاء ناصحیح نیاز درونی انسانها شکل گرفتند و بشری بودن آنها به این علت است که منشاء الهی ندارند. این تقسیم بندی ریشه‌ای قرآنی دارد که در سوره کافرون از قول پیامبر اکرم (ص)، خطاب به گروه کافران آمده است: «لکم دینکم ولی دین» (کافرون-۶)، یعنی دین شما برای خودتان و دین من هم برای خودم. پس معلوم می‌شود که تفکر و اعتقاد دینی دو گونه است:

نخست ادیان بشری که منشاء انسانی دارند و دوم ادیان الهی که منشاء آسمانی دارند.

بنابراین در رابطه با نهاد بودن دین براساس تفکر مرسوم جامعه شناسی، می‌توان گفت ادیان بشری و مذاهب ساختگی و استعماری، که دارای منشاء بشری هستند و

جامع و کامل نمی‌باشند نهاد اجتماعی‌اند و در کنار سایر نهادها قرار دارند، زیرا عملکرد آنها از نظر جوهره وجودی همانند نهادهاست.

ولی ادیان الهی و توحیدی، به‌ویژه اسلام که منشاء آن الهی و جامع و کامل و دربرگیرنده احکام سیاسی، اقتصادی، اخلاقی، نظامی، اجتماعی و ... است، نمی‌تواند یک نهاد اجتماعی باشد.

### منابع و مأخذ

- ۱- منوچهر محسنی، جامعه شناسی عمومی، ص ۴۲۹
- ۲- بروس کوئن درآمدی به جامعه شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، ص ۱۱۰
- ۳- دکتر عبدالحسین نیک گوهر، مبانی جامعه شناسی، ص ۲۴۳
- ۴- شهید مرتضی مطهری، وحی و نبوت، ص ۴۴
- ۵- شهید مرتضی مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، ج ۲، ص ۱۴